

مسئولیت پذیری در انقلاب شیر و خورشید

میان سازماندهی از بالا به پایین و تشکل از پایین به بالا

مقاله علمی - تحلیلی برای گروه «چرچیل ها»

با تمرکز بر چرایی پرهیز شاهزاده رضا پهلوی از سازماندهی آمرانه و دفاع از رهبری ملی، شبکه ای و فراجناحی

تهیه شده برای: Mr Peyman Bakhshayesh

تاریخ: ۳ ژوئن ۲۰۲۶

نسخه فارسی

چکیده

این مقاله مسئله مسئولیت‌پذیری سیاسی و تشکیلاتی را در دل جنبش شیر و خورشید و در نسبت با نقش شاهزاده رضا پهلوی بررسی می‌کند. پرسش اصلی این است که چرا رهبری دوران گذار، اگر قرار است دموکراتیک، ملی و پایدار باشد، نمی‌تواند صرفاً به صورت سازماندهی از بالا به پایین فهم شود. استدلال مقاله آن است که انقلاب جاری ایران، در سطح جامعه‌شناختی، تنها یک نزاع قدرت میان حکومت و اپوزیسیون نیست؛ بلکه نوعی رنسانس مدنی، فرهنگی، جنسیتی، نسلی، طبقاتی و معرفتی است. چنین جنبشی، به دلیل تکرار نیروهای اجتماعی و حساسیت شدید مردم نسبت به هر شکل از اقتدار آمرانه، نیازمند رهبری هماهنگ‌کننده، شبکه‌ای و تسهیل‌گر است؛ نه رهبری فرماندهی‌محور که جایگزین یک تمرکز قدرت با تمرکز قدرتی دیگر شود. بر پایه نظریه‌های جنبش‌های اجتماعی، سرمایه اجتماعی، کنش جمعی و گذار دموکراتیک، مقاله نشان می‌دهد که نقش شاهزاده را باید در مقام نماد وحدت، صدای بین‌المللی، تسهیل‌گر هماهنگی و ضامن مراجعه نهایی به صندوق رأی فهم کرد. در مقابل، جامعه و دیاسپورای ایرانی نیز باید از موضع انتظار منفعلانه خارج شوند و مسئولیت تشکل، اعتمادسازی، پالایش نیروها، کار مدنی، فشار سیاسی، حمایت از داخل کشور و آماده‌سازی برای انتخابات آزاد را خود بپذیرند.

کلیدواژه‌ها: جنبش شیر و خورشید، رضا پهلوی، دوران گذار، مسئولیت‌پذیری، سازماندهی شبکه‌ای، گذار دموکراتیک، جامعه مدنی، دیاسپورای ایرانی.

۱. مقدمه: مسئله مسئولیت‌پذیری در لحظه گذار

هر جنبش بزرگ سیاسی در لحظه‌ای تعیین‌کننده با این پرسش روبه‌رو می‌شود: مسئولیت تغییر بر عهده کیست؟ آیا رهبر باید از بالا ساختار بسازد، نیروها را منصوب کند، سلسله‌مراتب ایجاد کند و مردم را در قالب یک سازمان واحد بسیج کند؟ یا جامعه باید از پایین، با قبول هزینه و مسئولیت، شبکه‌های اعتماد، تشکل‌های مدنی، گروه‌های تخصصی و ائتلاف‌های عملیاتی بسازد؟ این پرسش در جنبش شیر و خورشید اهمیت مضاعف دارد، زیرا شاهزاده رضا پهلوی در سال‌های اخیر بارها بر گذار از جمهوری اسلامی به یک نظام ملی، سکولار، دموکراتیک و مبتنی بر رأی مردم تأکید کرده است. در وبگاه رسمی او نیز این هدف به صورت گذار از جمهوری

اسلامی به «حکومتی ملی، سکولار و دموکراتیک» و در چارچوب راهبردهایی چون فشار حداکثری بر جمهوری اسلامی، حمایت حداکثری از مردم، ریزش حداکثری از درون رژیم و سازماندهی حداکثری ایرانیان بیان شده است [۸].

بنابراین، دفاع از شاهزاده در این موضوع به معنای دفاع از بی‌عملی یا فقدان تشکیلات نیست. برعکس، دفاع اصلی این است که او عمداً نمی‌خواهد یک حزب شخصی، دولت در تبعید بسته، یا فرماندهی آمرانه از بالا تشکیل دهد؛ زیرا چنین الگویی با ماهیت انقلاب ایران، با منطق گذار دموکراتیک، و با جایگاه فراجناحی مورد انتظار از او سازگار نیست. او می‌خواهد مرجع هماهنگی و نماد وحدت ملی باشد، نه رئیس یک جناح در برابر جناح‌های دیگر.

در این مقاله، سازماندهی از بالا به پایین و سازماندهی از پایین به بالا با یکدیگر مقایسه می‌شوند. سپس نشان داده می‌شود که چرا در شرایط ایران، راهبرد مطلوب، ترکیبی از رهبری ملی هماهنگ‌کننده در سطح بالا و مسئولیت‌پذیری تشکیلاتی در سطح جامعه است. این مدل را می‌توان «رهبری شبکه‌ای با مشروعیت انتخاباتی آینده» نامید: رهبری سیاسی در دوران فروپاشی باید وحدت‌بخش، محدود، انتقالی و پاسخگو باشد؛ اما نیروی اصلی ساختن آینده باید از دل جامعه برخیزد.

۲. انقلاب ایران به مثابه رنسانس اجتماعی، نه صرفاً جابه‌جایی

قدرت

درک مسئولیت‌پذیری در جنبش شیر و خورشید بدون فهم ماهیت انقلاب ایران ممکن نیست. این جنبش صرفاً یک پروژه حزبی یا رقابت کلاسیک برای تصاحب دولت نیست. جامعه ایران، پس از دهه‌ها تجربه حکومت ایدئولوژیک، در حال نقد چند لایه قدرت است: نقد استبداد مذهبی، نقد مردسالاری، نقد زن‌ستیزی، نقد پیرسالاری، نقد نپوتیسم، نقد اقتصاد رانتی، نقد ضدیت با علم و نقد انزوای ایران از جهان آزاد.

از این منظر، انقلاب ایران واجد چند انقلاب درون خود است: انقلاب زنان علیه حجاب اجباری و فرودستی حقوقی؛ انقلاب جوانان علیه کهنسالاری، خویشاوندسالاری و بسته بودن مسیر پیشرفت؛ انقلاب کارگران علیه اسارت اقتصادی و بی‌عدالتی ساختاری؛ انقلاب دانشجویان و دانشمندان علیه جایگزینی حوزه و ایدئولوژی به

جای دانشگاه و علم؛ و انقلاب فرهنگی علیه دگماتیسم مذهبی. چنین جنبشی ذاتاً متکثر، سیال و غیرقابل فروکاستن به یک سلسله مراتب فرماندهی است.

نظریه های جنبش های اجتماعی نیز همین نکته را توضیح می دهند. مک آدام، تارو و تیلی نشان می دهند که جنبش های بزرگ وقتی پدید می آیند که فرصت سیاسی، شبکه های بسیج و چارچوب های معنایی مشترک با یکدیگر ترکیب شوند [۳]. در چنین وضعیت هایی، رهبر مهم است، اما رهبر جایگزین جامعه نمی شود. او می تواند زبان مشترک، جهت راهبردی و امکان هماهنگی ایجاد کند؛ اما اگر جامعه سازمان نیابد، هیچ رهبر سیاسی نمی تواند به تنهایی بار انقلاب، گذار و دولت سازی را حمل کند.

۳. چرا سازماندهی کامل از بالا به پایین با ماهیت این جنبش

ناسازگار است؟

سازماندهی از بالا به پایین در برخی شرایط مزیت دارد: سرعت تصمیم گیری، انسجام فرماندهی، کاهش پراکندگی و امکان تعیین مسئولیت روشن. اما همین الگو در جنبش های رهایی بخش ضد استبدادی می تواند به سرعت به ضد خود تبدیل شود. مردمی که علیه تمرکز قدرت، سرکوب عقیده، تحمیل سبک زندگی و انحصار حقیقت قیام کرده اند، نسبت به هر شکل جدیدی از فرماندهی آمرانه حساس اند. اگر جنبش ضد جمهوری اسلامی خود به صورت یک ساختار بسته، سلسله مراتبی و غیرپاسخگو شکل گیرد، از نظر روانی و سیاسی بخشی از جامعه آن را ادامه منطق همان قدرتی خواهد دید که قرار است فروپاشد.

مسئله دوم، تکثر ایران است. ایران فقط یک پایگاه ایدئولوژیک ندارد. در درون جامعه، پادشاهی خواه، جمهوری خواه، لیبرال، سوسیال دموکرات، ملی گرا، سکولار مذهبی، کارگر، دانشجو، زن، اقلیت قومی، اقلیت دینی، طبقه متوسط و گروه های حرفه ای حضور دارند. اگر شاهزاده از بالا یک سازمان بسته بسازد، ناگزیر باید مرزهای عضویت و عدم عضویت، نزدیکان و دورشدگان، وفاداران و منتقدان را تعیین کند. این کار او را از جایگاه ملی و فرا جناحی به جایگاه رهبر یک جناح تنزل می دهد.

مسئله سوم، خطر ایتالیایی شدن تجربه پادشاهی است. اگر پادشاهی خواهی به یک جریان راست افراطی، نوستالژیک، خشمگین و انحصار طلب محدود شود، بخشی از جامعه آن را پس خواهد زد. اما اگر شاهزاده بتواند

نقشی شبیه نقش پادشاهی پارلمانی در اسپانیا پس از فرانکو پیدا کند، یعنی ضامن گذار از دیکتاتوری به قانون اساسی و انتخابات باشد، امکان پذیرش ملی بسیار بیشتر خواهد شد. تفاوت این دو مسیر در همین است: آیا او رهبر یک اردوگاه ایدئولوژیک است یا هماهنگ‌کننده یک گذار ملی؟

۴. مزایا و محدودیت‌های سازماندهی از بالا به پایین

برای انصاف تحلیلی، باید پذیرفت که مطالبه سازماندهی از بالا به پایین بی‌دلیل نیست. جامعه ایرانی، به‌ویژه در دیاسپورا، با بحران اعتماد روبه‌روست. بسیاری از افراد از نفوذ جمهوری اسلامی، مجاهدین، گروه‌های کمونیستی، فرصت‌طلبان، مأموران امنیتی یا چهره‌های مشکوک می‌ترسند. در چنین فضایی، طبیعی است که بخشی از مردم بگویند: شاهداده افراد را معرفی کند تا ما به آنان اعتماد کنیم. اما این راه‌حل، هرچند در ظاهر ساده است، در عمل مشکلات جدی دارد.

مزیت احتمالی	کارکرد عملی	خطر یا محدودیت
اعتمادسازی سریع	مردم ممکن است به افراد معرفی‌شده توسط شاهداده اعتماد اولیه کنند.	هر فرد معرفی‌شده بلافاصله هدف اتهام، تخریب و جنگ روانی قرار می‌گیرد.
انجام فرماندهی	تصمیم‌ها سریع‌تر و پیام‌ها متمرکزتر می‌شوند.	تمرکز قدرت می‌تواند با روح دموکراتیک و فراجناحی گذار تعارض پیدا کند.
کاهش آشفتگی	مسئولیت‌ها ظاهراً روشن می‌شوند.	جامعه مسئولیت‌یادگیری، تشکل و اعتمادسازی را به رهبر واگذار می‌کند.
نمایش دولت جایگزین	برای دولت‌های خارجی تصویر مشخص‌تری ایجاد می‌شود.	ممکن است پیش از کسب مشروعیت انتخاباتی، به عنوان دولت انتصابی یا تبعیدی نقد شود.

تجربه نشان داده است که معرفی افراد از سوی شاهداده نیز آنان را از حمله مصون نمی‌کند. هر مشاور، سخنگو یا چهره نزدیک به او ممکن است به سابقه سیاسی، رابطه با نهادهای گذشته، همکاری با این یا آن جریان،

یا حتی اتهامات امنیتی متهم شود. بنابراین، مشکل اصلی صرفاً فقدان معرفی از بالا نیست؛ مشکل عمیق‌تر، بحران سرمایه اجتماعی و اعتماد افقی در جامعه ایرانی است. این مشکل را نمی‌توان فقط با امضای رهبر حل کرد. باید با شفافیت، معیارهای عضویت، راستی‌آزمایی، پاسخگویی، اخلاق گفت‌وگو و تمرین کار جمعی حل شود.

۵. مسئولیت‌پذیری از پایین به بالا: جامعه‌ای که باید بالغ شود

اگر مردم ایران خواهان گذار به آزادی، عدالت، برابری و اقتصاد سالم‌اند، نمی‌توانند تمام بار تشکل را به یک شخص، حتی به شخصیتی محوری مانند شاهزاده، واگذار کنند. مسئولیت‌پذیری سیاسی یعنی فرد و گروه بپذیرند که تاریخ را دیگران برای آنان نمی‌سازند. هر شهروند باید سهمی در ساختن اعتماد، نظم، گفت‌وگو، تشکل و فشار مدنی داشته باشد.

نظریه کنش جمعی اولسون توضیح می‌دهد که در گروه‌های بزرگ، افراد تمایل دارند هزینه کنش را به دیگران واگذار کنند و خود از نتیجه بهره‌مند شوند [۴]. این همان مسئله «سواری مجانی» است. در جنبش‌های سیاسی نیز بسیار دیده می‌شود: همه آزادی می‌خواهند، اما همه حاضر نیستند سازمان بسازند، وقت بگذارند، هزینه بدهند، اختلاف را مدیریت کنند و مسئولیت شکست یا موفقیت را بپذیرند. از این رو، یکی از وظایف گروه‌هایی مانند «چرچیل‌ها» دقیقاً آموزش مسئولیت‌پذیری و عبور از انتظار منفعلانه است.

مسئولیت‌پذیری از پایین به بالا به معنای هرج و مرج نیست. به معنای ساختن سلول‌های مدنی، انجمن‌های تخصصی، گروه‌های رسانه‌ای، شبکه‌های پزشکان، وکلا، مهندسان، کارگران، دانشجویان، زنان، معلمان و فعالان محلی است که بتوانند در لحظه بحران، بدون نیاز به فرمان مستقیم از بالا، کار درست را انجام دهند. چنین جامعه‌ای برای گذار دموکراتیک آماده‌تر است؛ زیرا فقط حکومت را عوض نمی‌کند، بلکه فرهنگ سیاسی خود را نیز اصلاح می‌کند.

۶. مدل مطلوب: رهبری ملی از بالا، تشکل مدنی از پایین

راه‌حل، حذف نقش رهبری نیست. جنبش بدون نماد، زبان مشترک و مرجع هماهنگی، به سرعت پراکنده می‌شود. شاهزاده رضا پهلوی به دلیل نام تاریخی، جایگاه خانوادگی، شناخته‌شدگی جهانی، توان گفت‌وگو با

دولت‌ها و رسانه‌ها، و تأکید مکرر بر مراجعه به رأی مردم، می‌تواند نقش مهمی در شکل دادن به یک مرکز ثقل ملی داشته باشد. اما این مرکز ثقل نباید به معنای تمرکز تمام مسئولیت‌ها در دفتر او باشد.

وبگاه رسمی کارزار «ایران را پس می‌گیریم» نیز بر اصولی چون تمامیت ارضی ایران، آزادی‌های فردی، برابری شهروندان، جدایی دین و دولت و حق مردم ایران برای تعیین شکل دموکراتیک حکومت آینده تأکید می‌کند [۹]. این اصول نشان می‌دهد که پروژه گذار، در سطح نظری، نباید به تحمیل سلطنت یا جمهوری از بالا تبدیل شود. مسئله اصلی، باز کردن مسیر صندوق رأی است؛ سپس مردم می‌توانند میان پادشاهی مشروطه، جمهوری یا هر مدل قانونی دیگر تصمیم بگیرند.

بنابراین، مدل مطلوب را می‌توان چنین صورت‌بندی کرد: شاهزاده در سطح بالا نقش هماهنگ‌کننده، سخنگو و نماد ملی را ایفا کند؛ اتاق‌های فکر و متخصصان، برنامه‌های گذار، اقتصاد، امنیت، عدالت انتقالی و روابط خارجی را آماده کنند؛ و جامعه از پایین شبکه‌های واقعی حمایت، اعتراض، اعتصاب، رسانه، آموزش و اعتمادسازی را بسازد. در این مدل، نه رهبر حذف می‌شود و نه جامعه کودک سیاسی باقی می‌ماند.

۷. چرا شاهزاده نمی‌خواهد همه مسئولیت‌ها را شخصاً بر دوش بگیرد؟

این پرسش در میان طرفداران جنبش شیر و خورشید تکرار می‌شود: چرا شاهزاده همه چیز را مستقیم سازماندهی نمی‌کند؟ پاسخ نخست، پاسخ دموکراتیک است: کسی که خود را متعهد به صندوق رأی می‌داند، نباید پیش از رأی مردم ساختاری بسازد که به نظر برسد آینده را از پیش تعیین کرده است. اگر شاهزاده از امروز همه افراد، نهادها، مناصب و سلسله‌مراتب را تعیین کند، منتقدان خواهند گفت که گذار به دموکراسی فقط نامی برای بازگشت قدرت موروثی یا انتصابی بوده است.

پاسخ دوم، پاسخ راهبردی است: هر فرد منصوب از بالا بلافاصله به نقطه حمله تبدیل می‌شود. جمهوری اسلامی و ماشین تبلیغاتی آن، و همچنین رقبای ایدئولوژیک، خواهند کوشید هر چهره نزدیک به شاهزاده را تخریب کنند. اگر همه شبکه به چند فرد منصوب وابسته باشد، تخریب همان افراد می‌تواند کل پروژه را

آسیب‌پذیر کند. اما اگر شبکه از پایین، گسترده، چندمرکزی و خودترمیم‌گر باشد، با حمله به چند نفر از کار نمی‌افتد.

پاسخ سوم، پاسخ اخلاقی و تاریخی است: مسیر بازگشت به ایران و گذار از جمهوری اسلامی، مسیر ناشناخته‌ای است. در تاریخ معاصر ایران، وضعیتی وجود نداشته که میلیون‌ها ایرانی در دیاسپورا، پس از چند دهه تبعید، با چنین سطحی از ارتباطات جهانی و رسانه‌های دیجیتال، بخواهند در گذار سیاسی مشارکت کنند. در چنین وضعیتی، رهبر عاقل باید از تمرکز بیش از حد مسئولیت پرهیز کند؛ زیرا اگر پیروزی حاصل شود، جامعه ممکن است آن را وظیفه طبیعی او بداند، اما اگر شکست رخ دهد، همه کاسه‌کوزه‌ها را بر سر او بشکنند. این نه عادلانه است و نه از نظر راهبردی هوشمندانه.

۸. از بحران اعتماد تا سازوکار اعتمادسازی

یکی از مهم‌ترین موانع تشکل از پایین، بی‌اعتمادی مزمن ایرانیان به یکدیگر است. این بی‌اعتمادی محصول دهه‌ها سرکوب، نفوذ امنیتی، مهاجرت اجباری، جنگ ایدئولوژیک، تجربه خیانت سیاسی و فرهنگ حذف است. اما اگر این بحران حل نشود، هیچ گذاری به ثبات نمی‌رسد. جامعه‌ای که نمی‌تواند میان خود اعتماد بسازد، پس از سقوط حکومت نیز نمی‌تواند دولت دموکراتیک بسازد.

راه حل، اعتماد کور نیست؛ اعتماد نهادمند است. اعتماد نهادمند یعنی افراد نه فقط بر اساس احساس، بلکه بر اساس معیار، شفافیت و پاسخگویی وارد همکاری شوند. برای نمونه، گروه‌های مدنی می‌توانند منشور اخلاقی، قواعد عضویت، سازوکار گزارش مالی، نظام تصمیم‌گیری، هیئت داور داخلی، محدودیت دوره مسئولیت، و معیارهای روشن برای برخورد با نفوذ یا سوءاستفاده داشته باشند. چنین سازوکارهایی به جای آنکه همه چیز را به «اعتماد به فلانی» تقلیل دهند، اعتماد را به یک فرایند قابل بررسی تبدیل می‌کنند.

پاتنام در بحث سرمایه اجتماعی نشان می‌دهد که اعتماد، شبکه‌های همکاری و هنجارهای متقابل، ظرفیت جوامع برای حکمرانی مؤثر را افزایش می‌دهند [۶]. برای جنبش شیر و خورشید، سرمایه اجتماعی فقط یک مفهوم دانشگاهی نیست؛ شرط عملی پیروزی است. بدون اعتماد افقی، طرفداران شاهزاده به جای مقابله با جمهوری اسلامی، انرژی خود را صرف بدگمانی، حذف یکدیگر و جنگ داخلی در فضای مجازی خواهند کرد.

۹. تمایز رهبری فراجناحی از رهبری جناحی

یکی از مهم‌ترین نکات دفاع از شاهزاده، تمایز میان «رهبری فراجناحی» و «رهبری جناحی» است. رهبری جناحی یعنی رهبر سخنگوی یک گروه خاص، با ایدئولوژی خاص، تاریخ خاص و دشمنان خاص باشد. رهبری فراجناحی یعنی رهبر بتواند حتی با کسانی که در آینده به پادشاهی رأی نمی‌دهند نیز کار کند، مشروط بر آنکه به تمامیت ارضی، سکولاریسم، حقوق شهروندی، آزادی و صندوق رأی پایبند باشند.

در گذارهای موفق، نقش نمادهای وحدت ملی بسیار مهم است. هانتینگتون در بحث موج سوم دموکراسی نشان می‌دهد که گذارهای سیاسی اغلب نیازمند ائتلاف‌های وسیع و پرهیز از حذف زودهنگام نیروهای معتدل‌اند [۱]. لینز و استپان نیز بر ضرورت دولت‌سازی، جامعه مدنی، جامعه سیاسی و حاکمیت قانون در گذار دموکراتیک تأکید می‌کنند [۲]. اگر شاهزاده خود را به یک جناح محدود کند، توان او برای ساختن ائتلاف ملی کاهش می‌یابد. اگر اما در مقام هماهنگ‌کننده ملی باقی بماند، می‌تواند میان چپ، راست، میانه، جمهوری‌خواه، مشروطه‌خواه و متخصصان مستقل پل بزند.

دفاع از شاهزاده دقیقاً از همین جا آغاز می‌شود: او نباید قربانی بی‌صبری طرفداران افراطی خود شود. هرچه گروه‌های تندرو از او بخواهند که فوراً از بالا فرمان دهد، افراد را منصوب کند، مخالفان را حذف کند و پادشاهی را از پیش قطعی اعلام کند، در عمل او را از موقعیت اسپانیایی‌گذار دموکراتیک به موقعیت ایتالیایی قطبی‌سازی و انزوا نزدیک می‌کنند.

۱۰. وظایف عملی گروه چرچیل‌ها

گروه چرچیل‌ها، اگر می‌خواهد نام چرچیل را نه به عنوان شعار، بلکه به عنوان مدل بلوغ سیاسی و مدیریت بحران حمل کند، باید بر سه اصل کار کند: حضور، صبر و تمرکز. حضور یعنی دیدن واقعیت ایران، نه فرار به هیجان و توهم. صبر یعنی درک اینکه گذار سیاسی فرایندی پیچیده است و با واکنش‌های عصبی و تخریب داخلی پیش نمی‌رود. تمرکز یعنی تشخیص هدف اصلی: فروپاشی جمهوری اسلامی و رساندن ایران به صندوق رأی آزاد.

وظیفه عملی این گروه می‌تواند آموزش مسئولیت‌پذیری باشد: چگونه بحث کنیم بدون آنکه یکدیگر را حذف کنیم؛ چگونه به شاهزاده وفادار باشیم بدون آنکه او را به رهبر آمرانه تبدیل کنیم؛ چگونه از پادشاهی مشروطه دفاع کنیم بدون آنکه حق جمهوری‌خواهان دموکرات برای رقابت در صندوق رأی را انکار کنیم؛ چگونه از ایران، تمامیت ارضی، شیر و خورشید، سکولاریسم و آزادی دفاع کنیم بدون آنکه خشونت کلامی، نفرت و نوستالژی سرکوب را جایگزین عقلانیت کنیم.

در سطح عملی، چرچیل‌ها می‌توانند هسته‌های تخصصی بسازند: گروه پزشکی و امداد، گروه حقوقی و مستندسازی، گروه رسانه و روایت، گروه ارتباط با نمایندگان پارلمان و دولت‌ها، گروه آموزش مدنی، گروه اقتصاد و بازسازی، و گروه ارتباط با ایرانیان داخل. هر گروه باید قواعد شفاف، مسئولیت مشخص، گزارش دوره‌ای و نظام پاسخگویی داشته باشد. چنین شبکه‌ای دقیقاً همان چیزی است که شاهزاده از بالا نمی‌تواند و نباید به تنهایی بسازد.

۱.۱. نتیجه‌گیری: دفاع از شاهزاده یعنی بالغ کردن جامعه، نه کودک نگه داشتن آن

شاهزاده رضا پهلوی پذیرفته است که در صورت فراهم شدن شرایط، نقش رهبری دوران گذار را بر عهده گیرد؛ اما این رهبری، اگر قرار است دموکراتیک و ملی باشد، نباید به سازماندهی آمرانه از بالا به پایین فروکاسته شود. او باید صدای ملی، پل ارتباطی با جهان آزاد، هماهنگ‌کننده نیروهای سیاسی و ضامن مراجعه به رأی مردم باشد. اما جامعه ایران و دیاسپورا نیز باید نشان دهند که از نظر اخلاقی، فرهنگی و تشکیلاتی به سطحی از بلوغ رسیده‌اند که بتوانند مسئولیت آزادی خود را بر عهده بگیرند.

اگر مردم منتظر بمانند تا شاهزاده همه چیز را برای آنان بسازد، در حقیقت هنوز منطق استبداد را ترک نکرده‌اند: پدری در بالا باید تصمیم بگیرد و جامعه در پایین فقط اطاعت یا شکایت کند. اما اگر مردم شبکه بسازند، اعتماد نهادمند ایجاد کنند، اختلاف را مدیریت کنند، نیروهای متخصص را وارد عمل کنند و به صندوق رأی به عنوان داور نهایی احترام بگذارند، آنگاه دفاع از شاهزاده به دفاع از یک پروژه ملی تبدیل می‌شود؛

پروژه‌ای که هدف آن نه فقط سقوط جمهوری اسلامی، بلکه تولد دوباره ایران به عنوان کشوری آزاد، سکولار، دموکراتیک و متصل به جهان است.

بنابراین، پاسخ نهایی این مقاله روشن است: شاهزاده قصد ندارد و نباید قصد داشته باشد که همه چیز را از بالا سازماندهی کند، زیرا چنین کاری هم با ماهیت رنسانسی انقلاب ایران ناسازگار است، هم جایگاه فراجناحی او را تخریب می‌کند، هم مسئولیت تاریخی را ناعادلانه بر دوش یک فرد می‌گذارد، و هم جامعه را از تمرین ضروری مسئولیت‌پذیری محروم می‌کند. وظیفه ما در جنبش شیر و خورشید این است که هم از رهبری ملی او دفاع کنیم و هم خودمان به اندازه کافی بالغ شویم که بتوانیم بار تشکل، اعتماد، نظم و پیروزی را بر دوش بگیریم.

منابع

- [1] Huntington, S. P. (1991). *The Third Wave: Democratization in the Late Twentieth Century*. University of Oklahoma Press.
- [2] Linz, J. J., & Stepan, A. (1996). *Problems of Democratic Transition and Consolidation*. Johns Hopkins University Press.
- [3] McAdam, D., Tarrow, S., & Tilly, C. (2001). *Dynamics of Contention*. Cambridge University Press.
- [4] Olson, M. (1965). *The Logic of Collective Action: Public Goods and the Theory of Groups*. Harvard University Press.
- [5] Ostrom, E. (1990). *Governing the Commons: The Evolution of Institutions for Collective Action*. Cambridge University Press.
- [6] Putnam, R. D. (1993). *Making Democracy Work: Civic Traditions in Modern Italy*. Princeton University Press.

- [7] Tarrow, S. (2011). Power in Movement: Social Movements and Contentious Politics. Cambridge University Press.
- [8] Reza Pahlavi Official Website. (2026). Advocate for a Secular Democratic Iran; Five Pillars. <https://rezapahlavi.org/en>
- [9] Rise Iran Campaign. (2026). National Unity & Munich Framework; Five-Point Plan to Reclaim and Rebuild Iran. <https://iranopasmigirim.com/en> and <https://iranopasmigirim.com/en/unity>
- [10] Reuters. (2025, June 23). 'Regime change' is only solution in Iran, Shah's son says.
- [11] The Guardian. (2026, April 29). Marxists and monarchists: the group hoping to unite Iran's exiled opposition.
- [12] The Guardian. (2026, June 3). Far-right praise for shah's secret police puts Reza Pahlavi on the spot.